

۴۶

بخشندگی، اراده‌ای است معطوف به قدرت!



مقدمه:

من دوستم را هرگز نخواهم بخشید!
من نمی توانم خودم را ببخشم!
این جملات یا شبیه به آن ها را احتمالاً بارها و بارها در ذهن تان مرور کرده اید. وقتی این جمله ها را می گوئیم، در واقع تاکید می کنیم که من نمی توانم از گذشته ها رها شوم و بنابراین به زندگی، نه می گوئیم!
وقتی دیگران را نمی بخشید، این شما هستید که به خودتان رنج می دهید. این شما هستید که خود را نمی بخشید چرا که فرد مقابل شاید اصلاً اطلاعی از احساس شما نداشته باشد!
نه گفتن به زندگی، یعنی انجماد در زمان گذشته و از دست دادن زمان حال.
در این شرایط همواره فرد یا شاهد رنجی عظیم است و یا شاهد ملالی که از کسالت ناشی از برآورده شدن خواست خود سر برآورده است.
پرسش اصلی این است که: چرا زندگی می کنید؟!
آیا شما برای ماندن در یک رنج دائمی روحی در زندگی وارد شده اید؟! احتمالاً پاسخ شما به این سوال، خیر است. اما اگر نظر شما این باشد، پس چرا در رنج روحی هستید؟ و احتمالاً پاسخ شما این خواهد بود:
نمی گذارند که از زندگی لذت ببرم! چه کسی؟! جامعه، دوستان، خانواده و..
این مقاله به دنبال تحلیل این سوال و پاسخ های آن است.



اگر بخشش داشته باشید، شما اراده کرده اید که به خودتان هدیه دهید! شاید این جمله برای شما کمی نامفهوم و گنگ باشد. بیایید کمی این جمله را تحلیل کنیم. ذهن و روح انسان، در طول زمان، مملو از حوادث و تجربه های تلخ و شکست ها می شود. بنابراین، هیچ فضایی در اندیشه و احساس او برای ورود پدیده های تازه وجود ندارد. همه چیز پُر و مسدود شده است. وقتی چیزی را می بخشید، قسمتی از این فضا خالی می شود و آن زمان است که می تواند پذیرش کننده چیزی تازه باشد. و همین به وجود آوردن این فضای خالی، برای پذیرش چیزی تازه، هدیه ای است که انسان می تواند به خودش بدهد. پس هر نوع بخششی، باعث به وجود آوردن فضای خالی در اندیشه، احساس و روح انسان می شود. حتی بخشندگی، باعث ورود ایده ها و فکرهای تازه و خلاق برای ادامه مسیر پیشرفت در زندگی می شود. وقتی از بخشش صحبت می کنم، منظور گستره ای وسیع تر از صرفا بخشش انسان ها به خاطر اشتباهی که در مورد شما انجام داده اند، است. در این گستره وسیع مورد نظر من، می تواند به عنوان مثال، مهربانی و علم هم قرار بگیرد. وقتی شما مهربانی تان را می بخشید، دایره دوستی تان بیشتر می شود و جایی برای ورود افراد شگفت انگیز تازه ای را باز خواهید کرد. بخشندگی، نوعی فراموشی است. بهتر است بگویم که نوعی اراده معطوف به فراموشی است. بخشش واقعی، فراموشی و بیرون ریختن چیزهای تیره و تار در ذهن و روح مان است. نکته بسیار مهم این است که وقتی نمی توانید دیگران را ببخشید، هرگز قادر به بخشیدن خود نیز نخواهید بود. چرا که آنقدر ذهن شما مسدود شده است که حتی برای یک لحظه قادر به دیدن خود نخواهید بود. بخشندگی، راه تغییر را باز می کند. اگر بخشش نداشته باشید، اجازه ای به تغییر کردن هیچ چیزی نمی دهید. اما من زمانی که از بخشندگی صحبت می کنم، همواره آن را نوعی اراده می دانم. اراده ای معطوف به فراموشی، اراده ای معطوف به تغییر و همه این ها یعنی، اراده ای معطوف به قدرت! اما منظور از اراده چیست؟

از نظر من انسان همچون يك اراده در شدن دائم به سر می برد و زندگی فرد نیز در درون این اراده قرار دارد. به نظر من همه دستاوردها، موفقیت ها، تجلی اراده هستند. ویژگی اصلی این اراده، نوعی خواستن و اشتیاق سوزانی دائم و بدون توقف است که نمی تواند سیراب شود. اشتیاق سوزان برای ماندن در مسیر کمال. اراده، علت همه این اتفاقات در زندگی است. شما وقتی کسی را نمی بخشید، این موضوع از درون اراده شما برای این کار بیرون می آید. سوال این است که چرا اراده می کنید که به سوی رنج در حرکت باشید؟! این پرسش به نوعی همان پرسش اول نوشتار است: شما برای ماندن در یک رنج دائمی روحی در زندگی، اراده کرده اید؟! وحشتناک بودن ماجرا این است که اراده، هیچگاه نمی خواهد که از حرکت خودش دست بردارد چرا که اراده اشتیاق محض به سوی چیزی است. بنابراین، اگر اراده کرده اید که بخشش نداشته باشید، این اشتیاق را به سمت رنج و عذاب خود هدایت کرده و

به راه انداخته اید.

آن چیزی که کنش‌های ما را به وجود می‌آورد اراده است. احساسات، عواطف و آرزوهایی که به تصمیم‌ها و انتخاب‌های ما هم منتهی می‌شوند، کنش‌هایی هستند که از درون اراده پدیدار می‌شوند. بنابراین، بخشندگی و بخشش، کنشی است که از درون اراده‌ای معطوف به زندگی و قدرت بیرون آمده است و نبخشیدن، کنشی است که از درون اراده معطوف به رنج، بیرون آمده است.



و نکته پایانی آنکه:

اگر بخواهید که اراده معطوف به زندگی، در شما حضوری دائمی داشته باشد، ابتدا باید اراده کنید که این اراده را داشته باشید. و این اراده داشتن برای داشتن اراده معطوف به زندگی، تغییر، رشد و شدن، را من اراده معطوف به قدرت می‌دانم. اراده معطوف به قدرت، زمانی است که انسان درک می‌کند یک گُل است. او با احساس و اندیشه خودش و همچنین همه هستی و سایر انسان‌ها و موجودات دیگر، در یک همنشینی به سر می‌برد. پس هر چیزی تاثیرگذار بر چیزی دیگر می‌شود. اراده معطوف به قدرت، همان اراده برای هر لحظه تغییر و رشد و شدن در زندگی است. اراده معطوف به قدرت، همان آری گفتن به زندگی است!

دوستدار شما دکتر علیرضا آزمندیان

جهت ثبت نام کلیک کنید!

دوره آموزشی صوتی ثروت آفرینان دکتر آزمندیان

آموزش ببینید و ثروتمند شوید ... ۷ ماه آموزش شگفت انگیز از بزرگترین سخنران تحول آفرین ایران